



<p>علت های بدبو شدن دهان را بشناسید . ص ۴</p>	
<p>با این کارها تا آخر عمر شوهر خود را مجذوب و شقیفته ی خود کنید ص ۶</p>	
<p>حرکت های هوشمندانه پولی، قبل از ۳۰ سالگی! ص ۷</p>	



وای اگر از پس امروز بود فر دایی...



روایت است روزی حضرت داوود (ع) از کنار گورستانی عبور می کرد و پیرزنی را دید که کنار مزار فرزندش در حال اشک ریختن است، سنوالم فرمود مادر فرزندت چند ساله بود که برایش اشک می ریزی و آن زن پاسخ داد که جوانم تنها سیصد و پنجاه سال عمر کرده بود و من داغ او را دیده ام...

حضرت داوود فرمود :ماندر در زمان پیامبر آخر زمان هم را کمتر از صد سال می شود و بین شصت تا هفتاد سال مردم می میرند .

پیرزن با تعجب پرسید آیا وقت می کنند که برای خودشان سرپناهی هم فراهم سازند؟ من اگر آن زمان زنده بودم تنها این مدت به عبادت و سجده خدا می پرداختم!

جای تعجب ندارد اگر نوح (ع) بیش از نهد سال عمر کرد مردم هم بیش از پانصد سال عمر می کردند این گونه نبود که بهترین دعای ما به هم این باشد که بگوئیم انشاءالله بعد از صد و بیست سال! عمرهای ما کوتاه شده خیلی هم کوتاه و عجیب که در این عمر کوتاه به هر کاری دست می زنیم تا مثلاً زندگی کنیم... دروغ -ریا - مال مردم خوردن- رشوه- زنا- تهمت و هزار کار دیگر که تنها بتوانیم داشته باشیم و عجیب وقتی داریم که دیگر هیچ چیزی نداریم.

روایتی است که می فرماید :در آخرالزمان زمین ثروت را می بلعد ! باورش مشکل نیست همین دیروز تکه زمینی را متری پانزده میلیون تومان معامله کردند ای شک تا این زمین ساخته و آماده سکونت شود همین اندازه هم برای هر مترش باید هزینه شود و این گونه است که زمین ثروت و مال را می بلعد ... و جماعتی مشغول خاک بازی هستند ،چند هزار سال نوری باید من و تو آدم ساده و کارمند تلاش کنیم تا بتوانیم یک متر زمین خدا را صاحب شویم؟ سال ۱۳۷۲ در یک مجموعه نیمه دولتی مدیر بوم روزی با یکی از کارکنانم که همواره یا دیر می آمد و یا زود می رفت به گفت وگو نشستیم و با لحنی توبیخ آمیز به او گفتم:حضرت امام خمینی (ره) می فرمود سر وقت آمدن و سر وقت رفتن وظیفه است دیر آمدن و زود رفتن خیانت و زود آمدن و دیر رفتن ایثار !او پاسخی به من داد که هنوز به آن می اندیشم پس از رفتن او من محاسبه ای ساده انجام دادم که به شرح زیر بود .اگر من ماهی صد هزار تومان حقوق دریافتیم می بود که نبود و اگر من هر ماه این رقم را کامل پس انداز می کردم که غیر ممکن بود و اگر تورم تا ده سال آینده هماتی بود که آن سال بود که این هم غیر ممکن بود من بعد از ده سال با اندوخته حاصله صاحب چه چیزی خواهم بود؟ یک اتومبیل معمولی و پول پیش یک آپارتمان دو خوابه اجاره ای! شایان ذکر است آن زمان من مدیر نمونه و شایسته ای بودم که حدود بیست هزار تومان حقوق دریافت می کردم و تازه داماد هم بودم!یک عروسی ساده و کم خرج با کمترین جهیزیه و امکانات زندگی برای کدام خانواده آبرو داری امکان پذیر است مسکن و گرانی زندگی کم آبرو داران ...

(من هستم چون ما هستیم)

یک انسان شناس به تعدادی از بچه های آفریقایی یک بازی را پیشنهاد کرد:

او سبزی از میوه را در نزدیکی یک درخت گذاشت و گفت هر کسی که زودتر به آن برسد آن میوه های خوشمزه را برنده می شود.

هنگامی که او فرمان دوییدن را داد ، تمامی بچه ها دستان یکدیگر را گرفتند و با یکدیگر دوییده و در کنار درخت، خوشحال نشستند.

هنگامی که انسان شناس از این رفتار آنها پرسید درحالیکه یک نفر می توانست به تنهایی همه میوه ها را برنده شود.

آنها گفتند: آبیونتو (UBUNTU) ، چگونه یکی از ما میتونه خوشحال باشه در حالیکه دیگران ناراحت اند.

(آبیونتو در فرهنگ ژوسا یعنی من هستم چون ما هستیم)

رمز بسم الله...

گویند مردی بود منافق اما زنی داشت مومن و متدین. این زن تمام کارهایش را با بسم الله آغاز میکرد. شوهرش از توسل جستن او به این نام مبارک بسیار غضبناک می شد و سعی می کرد که او را از این عادت منصرف کند. روزی کیسه ای پر از طلا به زن داد تا آن را به عنوان امانت نگه دارد زن آن را گرفت و با گفتن " بسم الله الرحمن الرحیم "در پارچه ای پیچید و با " بسم الله " آن را در گوشه ای از خانه پنهان کرد، شوهرش مخفیانه آن طلا را نزدی و به دریا انداخت تا همسرش را محکوم و خجالت زده کند و "بسم الله" را بی ارزش جلوه دهد.

وی بعد از این کار به مغازه خود رفت .در بین روز صیادی دو ماهی را برای فروش آورد آن مرد ماهی ها را خرید و به منزل فرستاد تا زنی آن را برای نهار آماده سازد.زن وقتی شکم یکی از آن دو ماهی را پاره کرد دید همان کیسه طلا که پنهان کرده بود درون شکم یکی از ماهی هاست آن را برداشت و با گفتن "بسم الله" در مکان اول خود گذاشت.شوهر به خانه برگشت و کیسه زر را طلب کرد .زن مومنه فوراً با گفتن "بسم الله" از جای برخاست و کیسه زر را آورد شوهرش خیلی تعجب کرد و سجده شکر الهی را به جا آورد و از جمله مومنین و متقین گردید.

معرفی کتاب

وحالا روحت را به خدا بسپار

مؤلف : ندادترابی(لکا)

همیشه این کنجکاو در ما وجود داشته است تا بدانیم شخصیت های بزرگ و مشهور جهان چگونه با مرگ روبرو شده اند. آیا در لحظه مفارقت دچار ترس شده اند؟ هذیان گفته اند؟ و یا باشجاعت خود را تسلیم مرگ کرده اند. کتاب وحالا روحت را به خدا بسپار براساس این فکر بوجود آمد. بازگو کردن لحظات مرگ بزرگان کاری مفرح و شادی بخش نیست پس چه هدفی از شرح آنها وجود دارد؟ روشن ترین پیام این کتاب پی بردن به ارزش لحظات عمر است که بی وقفه در گذراست.

پاستور می گوید: خواه روزگار با مساعی شما موافق باشد یا مخالف باید هنگامی که مرگ نزدیک می شود حق داشته باشید بگویید آنچه توانسته ام، کرده ام.

وحالا روحت را به خدا بسپار کتابی است که روی طابع مختلف اثری یکسان می گذارد. کمتر کسی می تواند کتاب را بخواند و از اندیشه های تازه درباره حیات دوربماند. امیدواریم این کتاب شمارا به تکاپو وادارد و جریان زندگی را در شما شدد

ازانتشارات سایه بان هنر- قیمت ۶۵۰۰تومان- تلفن : ۶۶۶۵۱۵۲۳-۶۶۲۸۶۹۴۷-۶۶۲۸۶۹۴۷ ارسال در تهران رایگان است.

